

امام خمینی و عرفان حج

(عرفان عزیز و عرفان سیر)



محمد نقی رهبر

۱ - حج و سیر و سلوک عرفانی

حج، «سفر الی الله» است؛ سفری که سیر و سلوک باطنی و معراج روحانی را با سیر و سفر ظاهری (آفاقی و انفسی)، پیوند می‌زند و با آیات و بینات، در قلّه‌های بلند توحید و مناره‌های پر فروغ ایمان به مشعل داری هدایت یافتگان کعبه حقیقت و قافله سالاران کوی عشق، توأم می‌سازد و ره آورد آن، «معرفت و کمال» و رشد معنوی و تجلی فطرت انسانی است.

قرآن کریم، کعبه را رمز هدایت برای جهانیان خواند؛ «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ»^۱ و بدینسان نور هدایت و معرفت و شعور و شناخت، در تار و پود حج تعبیه گردید و زائر خانه خدا، از این مشعل هدایت و عرفان و شهود بهره خواهد گرفت که روح حج ابراهیمی و معنویت و آداب شرع محمدی صلی الله علیه و آله را در اعمال و مناسک جاری سازد و مشاعر و مناسک را معنی ببخشد و از نیت حج عزم خدارا، و از احرام تحریم غیر حق را، و از طواف عشق و فنای ابدی را، و از نماز شوق شهود را، و از رکن و مقام قیام لله و تجدید میثاق خدارا، و از زمزم حلاوت شراب وصل را، و از مسعی صدق و صفا و حیرت و انقطاع را و از عرفات عرفان و انابه را و از مشعر شور و شعور را، و از منا «محو و فنا» و مجاهده و ایثار را به ارمان آورد. و این، زمانی است که حج با معرفت و ژرف نگری توأم باشد و پیام‌های معنوی مناسک به حج گزار تفهیم گردد و او

با سویدای دل دریابد و در اعماق جان جای دهد تا مایه معراج و تعالی روح وی گردد.
 اگر به آیه: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾^۲ با دقت بنگریم و رابطه «حِجُّ الْبَيْتِ» را با «لِلَّهِ» مد نظر قرار دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که حِجُّ در حقیقت قصد خدا کردن است و آهنگ بیت و سیله‌ای است برای راه یافتن به حریم کبرایی صاحب بیت که نزدیکترین راه آن دل است که بیت الله الحرام واقعی است:

کعبه مردان نه از آب و گل است طالب حق شو که بیت الله دل است^۳

و اگر به مفهوم آیه: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ...﴾^۴ ببیندیشیم که خداوند خانه را به خود نسبت داده (بیتی) که این خود نشانه تشریف و تکریم است، و به تطهیر بیت از لوث شرک و بت و هر آلودگی دیگر فرمان می‌دهد، نتیجه خواهیم گرفت که طواف کننده واقعی کسی است که با طهارت جسم و روح و پاکیزگی جان و دل و منزّه از غبار معاصی به خانه دوست رو آورد تا با رؤیت قلبی، به دیدار دوست تشریف و شهود محضرش راه یابد که مقصود و مقصد نهایی آنجاست و کعبه بهانه است.

و اگر به آیه: ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾^۵ در داستان قربانی ابراهیم و اسماعیل بنگریم، می‌فهمیم که رمز قبولی حِجُّ و پاداش معنوی آن، همان راهی است که آن پدر و پسر پیمودند و علائق را در منای عشق سربریدند و علی رغم و سوسه‌های ابلیس و جاذبه‌های عاطفی، همه موانع را از پیش پای برداشته و شیطان را رمی و رجم کردند و درست در وسط میدان این مصاف؛ یعنی محل «جمره و سطا»^۶ زیر آفتاب سوزان منا تسلیم امر حق شدند و سوختن و ساختن در آتش عشق محبوب ازلی را بر همه چیز ترجیح دادند تا ندای «قد صدقت الرویا» را از کنار مسجد خیف شنیدند^۷ و آن پاداش عظیم را گرفتند.

و این است مفهوم واقعی «فناء فی الله» که در سخن عارفان تکرار شده که ثمره آن «بقاء بالله» در ملک و ملکوت و در همه عرصه‌هاست و با همین فلسفه سنت ابراهیم و مناسک او و خاطرات خاندانش در حج ابد الدهر جاودانه مانده تا سلوک معنوی و سیر الی الله و فنا و بقارا به راهیان راه ابراهیم بیاموزد و نشان دهد که سالکان الی الله در کوره آزمایش و ابتلا سوختن و ساختن را تجربه کرده‌اند و رضای دوست را طلبیده‌اند تا در محفل انس و قدس جاودانه مانده‌اند:



ای همه سالکان ره، در طلبِ رضای تو سوختگان عشق تو، ساخته با قضای تو

۲ - سفرها و منزلها

اگر از منظر تکوینی به جهان و انسان بنگریم باید بر این باور باشیم که کل جهان و تمام آدمیان مسافران اند «من الله» و «الی الله» سفری در دو قوس «نزول» و «صعود» با سفری که از خدا آغاز می شود و به خدا منتهی می گردد؛ «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ»^{۱۰}. ماهیت این سیر و سفر فراتر از سیر و سفر و طی طریق است. در حقیقت «صیوروت» است؛ یعنی «شدن» و به فعلیت متناسب و کمال لایق خود رسیدن و این با سیر و سفر صوری فاصله بسیار دارد؛ زیرا هر «سیر و سفر» و جابجایی و حرکت مستلزم صیوروت و شدن نیست.

صیوروت یعنی سفر معنوی انسان را منزلها و مرحله هاست و این به قطع بیابانها نیست؛ چرا که خدا را با خلق قُرب و بُعد مکانی یا زمانی نیست تا به طی منازل نیاز باشد؛ «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»^{۱۱} و سیر منزلها نمادی است از سیر و سفر با قرب معنوی. بنابراین این آنچه در سخن عارفان واقعی با عنوان «سیر منازل»، «هفت شهر عشق»، «مراحل سلوک» و نظایر آن آمده، ناظر به منازل سلوک و مراحل عشق و طی طریق وصل و لقاءالله است. اما با این همه:

بعد مسافت اگر چه در ره او نیست تا سرکوش هزار مرحله باشد
نی ز ملک جو نشان و نی ز فلک پوی راه به سویش نفوس کامله باشد^{۱۲}

لذا نفوس آدمیان باید با تهذیب نفس و تزکیه روح و قطع علایق مادی، فاصلهها را بردارند و مراحل سلوک را طی کنند تا هر کجا که رو می کنند با کعبه عشق و جمال محبوب روبرو گردند.

به بیان حضرت امام علیه السلام: «عارف بالله، حق را در جمیع امکانه و احیاز مشاهده و همه را کعبه آمال و وجهه جمال محبوب ببند و از تقید به مرآتیی دُونَ مرآتیی خارج، و ما رأیتُ شیئاً إِلَّا وَرَأیتُ اللهَ فیهِ وَمَعَهُ گوید»^{۱۱}

امام همین مطلب را در قالب یک رباعی به نظم آورده، گوید:

آنکس که ره معرفه الله پیوید پیوسته ز هر ذره خدا را جوید
تا هستی خویش را فرامش نکند خواهد که ز شرک عطر وحدت جوید!

باری، مقصود از سفر، همان سیر و سفر عارفانه است که عبادالله در هر یک از عبادات و آداب شرع مقدّس باید لحاظ کنند. اما حجّ ویژگی خاصّ دارد. حجّ، هم سیر و سفر ظاهری را که نمادی است از سیر باطنی - دارد و هم سفرهای معنوی و روحانی را.

در باب معقول و عرفان برای انسان چهار سفر (اسفار اربعه) بر شمرده اند:

۱ - مِنْ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ = سفر از خدا به سوی خدا.

۲ - بِالْحَقِّ إِلَى الْحَقِّ = با خدا به سوی خدا رفتن.

۳ - مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْخَلْقِ بِالْحَقِّ = همراه با خدا از حقّ به سوی خلق سفر نمودن.

۴ - بِالْحَقِّ فِي الْخَلْقِ = با خدا در میان خلق سفر کردن.^{۱۲}

و حجّ با گستردگی و جامعیت ابعادش، سفرهای چهارگانه را به نحو اجمال و در قالب نمادین در درون جای داده که با تأمل روشن می گردد. و نیز مراحل تهذیب نفس را - که عبارتند از «یقظه (=بیداری)، تفکّر، تذکّر، محاسبه، مراقبه و مشارطه»^{۱۳} در دل دارد و زائر بیت الله از یکسو با خدا دمساز می شود و با او راز و نیاز می کند و به صفات جلال و جمال او می اندیشد و از سوی دیگر به درون خویش می نگردد و به تهذیب نفس می پردازد و نیز با خیل زائران هم نوا می گردد و سیر الی الله می کند و با خدا در میان خلق سیر و سلوک می نماید.

و بدیهی است که از اسرار بی پایان حج، هرکس به قدر استعداد خود بهره می گیرد. خاقانی طی قصیده ای درباره حجّ گوید:

سفر کعبه نمودارِ ره آخرت است گرچه رمز رهش از صورت معنا شنوند
جان معنی است به اسم صوری داده برون خاصگان معنی و عامان همه اسما شنوند

و به دلیل همین اختلاف درجات و استعدادهاست که به طور کلی، عبادات و مناسک اولیاء الله اهل معنا را به عبادات و مناسک مردم عادی و بسیط نتوان قیاس گرفت. (ما للتراب وربّ الأرباب).

چگونه می توان احوال سید الساجدین علیهم السلام را در عبادت، و حالات حضرتش را در میقات و هنگام احرام - که در روایات خوانده ایم - و تضرّع و نیایشش را در طواف یا عرفات و



دیگر منازل و مشاعر، به دیگران قیاس گرفت؟

در این سفر روحانی و سیر «آفاقی و انفسی» هر کس به قدر سعۀ وجودی و افق معرفت خویش بهره می‌گیرد، یکی «کوی دوست» را بیشتر می‌نگرد، دیگری «روی دوست» را، یکی «دیار» را نظاره می‌کند و دیگری مجذوب و سرگشته «جمال و جلال یار» است:

شنیده‌ام که به حُجاج عاشقی می‌گفت: که کعبه من سرگشته کوی جانان است
به جان ملازم آن آستانه باش ای دل که بار تن به در کعبه بردن آسان است^{۱۴}

آری، حج سفر الی الله است با بار معنوی و عرفانی که در روایات بسیار بدان اشاره شده است. امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ»^{۱۵} فرمود: «حِجُّوا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛^{۱۶} یعنی با حج گزاردن رو به خدا آورید. و در همین زمینه، گفتار امام سجاد علیه السلام با شبلی، که در کتب و مقالات، مکرر از آن یاد شده، مشحون از رازها و نکته‌های عرفانی است.

۳- عرفان حج، در پرتو ولایت

نکته دیگری که در عرفان حج نباید ناگفته بگذاریم، اینکه: تحقق حقیقت معرفت جز با شناخت ولیّ حقّ و امامت و رهبری الهی، قابل وصول نیست؛ چرا که سیر و سلوک معنوی، خضر رهی می‌طلبد تا سالکان و رهروان را از ظلمات جهل و گمراهی و هوای نفس و دام ابلیس برهاند و دستگیری کند و به کعبه مقصود هدایت نماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^{۱۷} امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّنَا وَحُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».^{۱۸}
«کسی که از روی معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را بشناسد، همانگونه که حقّ و حرمت کعبه را شناخته است، خداوند گناهانش را بیامزد و هم دنیا و آخرتش را کفایت کند.»

نتیجه آنکه عبادت بدون معرفت امام قلبی است بی‌روح و با عرفان فرسنگ‌ها فاصله

دارد و عارف کسی است که فانی در ولایت الهیه باشد.
عارف و حکیم متأله، مرحوم فیض کاشانی گوید:

یک طواف سرکوی ولیّ حق کردن به ز صد حج قبول است به دیوان بردن
ایستادن نفسی نزد مسیحا نفسی به ز صد سال نماز است به پایان بردن

اگر عارف، سخن از پیر طریق می‌گوید: این همان دستگیری و دم مسیحایی اولیاست که دل‌های مرده را با نفوذ معنوی و نفس قدسی و تأثیر کلام از دل برخاسته خود دگرگون می‌سازد (و این حقیقت فراتر از دم و دستگاه قطب و خانقاه است که دکان‌داری است).

۴- امام خمینی و عرفان حج

«عرفان» چیست؟ در مقام بحث از عرفان حج، بی‌تناسب نیست توضیحی کوتاه از این واژه داده شود. گرچه عرفان یا معرفت، در مفهوم لغوی به معنای شناخت است، ولی در اصطلاح اهل معرفت هر شناختی را عرفان نمی‌گویند؛ زیرا شناخت را مراتبی است، شناخت فطری و غریزی، عقلی و استدلالی، علمی و تجربی و... که هر یک، از مصادیق معرفت‌اند، هر چند لزوماً به معنای عرفان اصطلاحی نباشند. همانگونه که هر یک از انسان‌ها را به سوی حق راهی است و چنانکه گفته‌اند: این راه‌ها می‌تواند به عدد نفوس خلق متعدد باشد؛ «الطرق الی الله بعدد انفس الخلاق» و بقدر دانش خود، هرکسی کند ادراک، اما در این میان عرفان را که طی یک سیر و سلوک معنوی برای انسان حاصل می‌شود، نسبت به سایر طرق شناخت برتری و ویژگی است، عرفان در اصطلاح، شناخت از راه دل و کشف حقیقت به نور باطن است. یقین شهودی است، نه رؤیت از ماورای حجاب غیب. «حضور» است نه «حصولی». یافتن خود مطلوب و جذب شدن به آن است، نه یافتن صورت علمیه آن. مقام وصل است و برچیدن حجب ظلمانی و نورانی و دیوارهایی که میان معبود و عبد حایل گشته و آدمی را در حجاب غیب فرو برده است.

و بالأخره ذوب شدن در حق و گرم شدن به حرارت ایمان و گداختن در آتش عشق و تا مرحله فنا و بقا و لقاء پیش رفتن. این گوهر گران‌سنگ را هر چند مدعیانی است اما عارفان واقعی و اهل الله را نتوان به مدعیان قیاس گرفت، که آنان از قید تعلقات مرید و مراد، و جامه



ریا و تزویر و دعاوی پوچ و دل‌بستگی به دنیا بدورند، در میان خلق گمنام و بی‌نام و نشان اما در ملکوت و نزد خدا شناخته شده‌اند.

اینگونه عارفان، از طریق شرع و تعبد به آداب شریعت و تصفیه باطن و تخلیه سر از غیر حق و تخلیه روح به حلیه فضایل و ریاضت‌های مشروع و جهاد با نفس از پل شهوات و امیال نفسانی عبور کرده و پس از طی مراحل به بهشت مقصود راه‌جسته و از اینرو با دید خدایی می‌نگرند و هر آنچه را ببینند، جمال محبوب را در آن مشاهده کنند؛^{۱۹} چنانکه از مولای عارفان، امیر مؤمنان علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَقَدْ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ» و در دعای عرفه امام حسین علیه السلام که آکنده از معارف و اسرار معرفت و آیات عرفانی است می‌خوانیم:

«مَتَى غَبْتُ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَيَّ دَلِيلٌ يَدُلُّ عَلَيْكَ... أَلْغَيْرُكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ...»

کی گشته‌ای نهفته که پیدا کنم تو را	کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را
پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را	غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور
با صد هزار دیده تماشا کنم تو را	با صد هزار جلوه برون آمدی که من

حقیقت توحید و غایت قصوری عارفان، این است که آدمی به حقیقت بندگی و کنه معرفت برسد و چشم و گوش و عقل و هوش و اعضا و جوارح او مندرک در نور الهی و فانی در بحر حقیقت گردد و صبغه خدایی گیرد^{۲۰} و در سراسر عالم هستی جز نور خدا نبیند و این همان غایت و مقصدی است که خداوند، جنّ و انس را به خاطر آن آفریده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۲۱} که تفسیر به «لیعرفون» شده، هر چند این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند. و تعبد و عرفان تفکیک ناپذیرند، بلکه یک حقیقت‌اند با دو جلوه؛ یکی در دل، جایگزین و دیگری در عمل متبلور است. یک نور با دو تجلی که از شجره مبارکه ایمان و تقوای مؤمن مشتعل می‌گردد و سرچشمه آن نور مطلق است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۲۲} و آنچه آدمی را در این فوز عظیم یاری می‌رساند درگام‌های نخستین، همانا چشم‌پوشی از معاصی الهی است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا اغْتَنَّمَ أَحَدٌ بِمَثَلِ مَا اغْتَنَّمَ بَعْضُ الْبَصَرِ لِأَنَّ الْبَصَرَ لَا يَغُضُّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ

أَلَا وَقَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهِدَةَ الْعُظْمَةِ وَالْجَلَالِ»^{۲۳}

بنابراین، سالکان این کوی می‌بایست حجاب نفس را از میان بردارند که خود حجاب خویش‌اند و غبار ره بنشانند و چشم از معاصی فرو بندند تا بتوانند نظاره‌گر جمال محبوب باشند. به قول حافظ:

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

۵- بعد عرفانی حضرت امام علیه السلام

بی‌شک امام خمینی علیه السلام یکی از عارفان واصل بود. او به ژرفای معارف اسلامی راه برده و از نور ولایت به نحو اکمل فروغ گرفته و به فقه شریعت اقدس با روشن بینی دست یافته و مدارج عالی تحقیق و تحقق را پیموده بود. در علوم عقلی نحریر و سرآمد زمان و در عرفان و سلوک معنوی نادره دوران و در تعبد و تسلیم مصداق کامل و اتم عبودیت یک بنده متعبد، و اینها علاوه بر فضایل اخلاقی و نفسانی و بینش اجتماعی و سیاسی اوست که هر یک شایان توجه است: او با سرمایه معنوی ایمانی و عرفانی علمی و عملی و دستمایه غنی اسلامی و ویژگی‌های بی‌مانند شخصیتی خود و تأییدات خاص ربانی توانست نفوس و قلوب میلیون‌ها انسان حق‌جو و شیفته حقیقت را به تسخیر درآورد و در جهت خیر و صراط مستقیم و آگاهی و عدالت خواهی هدایت کند و زیربنای آن‌همه آثار جهانشمول و شگفت‌انگیز بعد معنوی و عرفانی و روشن بینی الهی آن اسوه فضائل در عصر ما بود. او روح عرفانی را در میان نسل معاصر دمید. از حوزه‌های تحقیق و تدریس گرفته تا عرصه‌ها و فضای عارفانه سنگرهای مجاهدان پارسا. و این همه، ثمره معنویت ایمان و تجلی عرفان است که امام طلایه‌دارش بود.

شب از عشق خدا شب زنده‌داری	سحر از وصل جانان اشگیاری
شود چون صبح ابراهیم آسا	به قصد بت‌شکستن رهسپاری
طلوع عشق و ایمانی خمینی!	خروش موج و توفانی خمینی!
نمی‌دانم چه گویم لایق تو	تو اقیانوس ایمانی خمینی!

شعر از سید عبدالله حسینی لاجوردی



۶- امام علیه السلام احیاگر حج ابراهیمی

و حال سخن از عرفان حج است. امام به حج، حیات و معنویتی دیگر بخشید و این فرضیه جهانشمول اسلامی را که در روایات، «قائمه دین» نامیده شده،^{۲۴} احیا کرد و از تحجر و جمود که گرد کدورت و نسیان بر این زمزم جوشان فروباریده بود، رهانید. و با وجود کارشکنی‌های مرتجعان متحجر که حج را از فلسفه حیاتی و اجتماعی آن تهی کرده و معنویت آن را نیز بی‌رنگ ساخته بود، امام ابعاد مختلف حج را به مرحله بالندگی آورد و به‌عنوان «علم اسلام»^{۲۵} برافراشت تا مسلمانان از کران تا کران جهان با نگرش نو و زنده و سازنده در سرنوشت امت اسلامی به حج رو آورند و همانگونه که ابراهیم و محمد علیهم السلام خواسته بودند، از زمزم عرفان بهره گیرند، دست برادری به یکدیگر بدهند و تبر ابراهیمی در دست گرفته بر پیکر پلید نمرودهای زمان و ابرقدرت‌های کافر و مستکبر و بت‌های صامت و ناطق فرود آورند و چون مصطفی صلی الله علیه و آله و مرتضی علیه السلام آهنگ برائت را در موسم اعلام کنند و با فریاد آسمان‌کوب و صاعقه‌آسای اسلام، اصنام را از درون و برون فروریزند. و در زباله‌دان تاریخ دفن کنند. تأسف امام این بود که چرا این نهر خروشان، که سرچشمه حیات معنوی و مادی مسلمین است می‌بایست در کویر بی‌حاصلی هدر رود. ایشان خطاب به زائران خانه خدا فرمودند:

«اکنون که حج بیت الله الحرام از خانه تن و دنیا مهاجرت الی الله و رسوله، که خانه دل است می‌کنند و همه چیز جز محبوب حقیقی در ورای آنان است بلکه همه چیز جز او نیست که درون و برون داشته باشد، باید بدانند که حج ابراهیمی - محمدی (صلی الله علیهما و آلهما) سالهاست غریب و مهجور است، هم از جهات معنوی و عرفانی و هم از جهات سیاسی و اجتماعی. و حج عظیم تمامی کشورهای اسلامی باید بیت خدا را در همه ابعادش از این غربت درآورند.»^{۲۶}

باری، حج فریضه عظیمی است که جان و تن، مال و توان، رنج و راحت، زمزمه و تفکر، وقوف و حرکت، عقل و عشق، فرد و جمع، عبادت و سیاست، گذشته و آینده و دنیا و آخرت را در خود جای داده است. و هیچ‌یک از این ابعاد نباید دور از نظر بماند و سعی امام بر این بود که تمام ابعاد حج را احیا کند.

۷- بعد عرفانی، زیربنای سایر ابعاد حج

یکی از نکات مهم که حضرت امام بر آن تأکید فرمودند، این است که: بُعد عرفانی و معنوی حج، زیر ساختِ بُعد اجتماعی، سیاسی و... مقدم بر همهٔ ابعاد دیگر است و در همان حال که از نقش خلاق حج در سرنوشت سیاسی-اجتماعی امت سخن می‌گفت، تأکید می‌ورزید که این بعد را نباید مجرد از بعد معنوی و عرفانی لحاظ کرد؛ به عبارت دیگر خلق را نباید از خدا جدا نمود؛ زیرا حج «سیر مع الحق الی الخلق و فی الخلق» است؛ یعنی با خدا در میان خلق بودن، نه بی‌خدا با خلق زیستن! و آن‌کس که به حقیقت دل به خدا نسپرده و لیبیک به حق نگفته است، نمی‌تواند مدعی همبستگی با خلق باشد و برای او امکان ندارد که رو در روی اقطاب کفر و شرک و نفاق بایستد و استقامت کند. لذا در مرحلهٔ نخست، درون انسان‌ها باید از لوث هوا و شرک و آلودگی اخلاقی مبرا گردد و سپس به مصاف مشرکان و منافقان و مفسران برخیزد. تا در صحنهٔ پیکار پیروز آید.

امام در پیام خود به زائران خانه خدا فرمود:

«و بعد سیاسی و اجتماعی آن حاصل نمی‌گردد مگر آنکه بُعد معنوی و الهی آن جامعهٔ عمل پوشد و لیبیک‌های شما جواب دعوت حق تعالی باشد و خود را محرم برای وصول به آستانه محضر حق تعالی نمایید و لیبیک‌گویان برای حق، نفی شریک به همهٔ مراتب کنید و از «خود» که منشأ بزرگ شرک است به سوی «اوجل و علا» هجرت نمایند و امید است برای جویندگان، آن موتی که دنبال هجرت است حاصل آید و اجری را که علی‌الله است دریافت نماید و اگر جهات معنوی به فراموشی سپرده شود، گمان نکنید که بتوانید از چنگال شیطان نفس‌رهایی یابید و تا در بند خویشتن خویش و هواهای نفسانی خود باشید، نمی‌توانید جهاد فی سبیل الله و دفاع از حریم‌الله نمایید.»^{۲۷}

و در پیامی دیگر تأکید می‌ورزد که: «خود» حجاب آدمی است که او را از خدا محجوب می‌گرداند و سدّ راه «هجرت الی الله» می‌شود و معنویت حج را بی‌رنگ می‌سازد. بنا بر این، باید خودخواهی و خودبینی را در مسلخ عشق قربان کرد و پا روی نفس اماره و شیطان درون نهاد تا بتوان به مهمانی دوست باریافت و از اسارت اغیار رهید.

و در مصاف با دشمن، سرافراز از میدان به درآمد. امام در این خصوص فرمود:



«جهت معنوی حج بسیار است و مهم آن است که حاجی بداند به کجا می‌رود و دعوت کسی را اجابت می‌کند و میهمان کیست و آداب این میهمانی چیست و بداند هر خودخواهی و خودبینی با خداخواهی مخالف است و با هجرت الی الله مباین و موجب نقص معنویت حج است و اگر همین یک جهت عرفانی و معنوی برای انسان دست دهد و لیبیک به راستی مقرون به ندای حق تعالی تحقق حقیقی یابد، انسان در همهٔ میدان‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حتی نظامی پیروز می‌شود و برای چنین انسانی شکست مفهومی ندارد.»^{۲۸}

۸- حج آمیزه‌ای از عرفان و سیاست

هرچند حضرت امام علیه السلام در پیام‌های جهانشمول حج، مسلمانان را به وحدت و توحید و برائت از شرک و مشرکان و توجه به مسائل حیاتی امت فراخواندند و از این باب دستورالعمل جاودانه‌ای به راهیان کوی حق آموختند، اما توجه به این ابعاد نباید موجب شود بُعد عرفانی و معنوی حج که روح و فلسفهٔ عبادات و زیربنای سایر ابعاد و همهٔ فتوحات از منظر امام است، دور بماند؛ چرا که زیباترین ابعاد عبادات، به‌طور عام و در این میان حج، همانا بُعد معنوی و عرفانی است که با جان‌ها آمیخته و با سویدای دل‌ها پیوند خورده و از فطرت و جاذبهٔ درونی آدمی سرچشمه می‌گیرد. و اگر عبادت از این ویژگی تهی شد، قالبی خواهد بود بی‌روح و صورتی بی‌معنا. و حج که ترسیمی است از یک سفر معنوی و مرز عبور از خود به خدا و از خلق به خالق و آنگاه با خدا در میان خلق بودن و همراه با آنان منازل عشق پیمودن و سفر آخرت را پیش روی کشودن و فانی در حق شدن، گام نخستینش «تجرید قلب» و انقطاع الی الله است.

۹- تجرید قلب و دیدار با خدا

روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحَبِّبْ كُلَّ حَاجِبٍ وَفَرِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ...»^{۲۹}

«آنگاه که ارادهٔ حج کردی قبل از عزمیت، قلب خویش را برای خداوند بزرگ، خالص و

خالی گردان و از هرچه تو را مشغول می‌دارد و حجاب میان تو و خدا می‌شود خالی کن، و همهٔ امورت را به آفریدگارت واگذار و در تمام حرکات و سکنتات بر او توکل کن و تسلیم حکم و قضا و قدر الهی باش و دنیا و راحت و خلق را رها ساز و از مسؤولیت حقوق مخلوق بدرآی و بر زاد و راحله و یاران و همسفران و قدرت و ثروت و جوانیات تکیه مکن؛ زیرا بیم آن است که اینها دشمن و وبال تو گردند تا برای بنده معلوم شود که برای او و برای هیچ‌کس توان و چاره‌ای جز در پناه خداوند متعال و توفیق او نیست و بدانگونه آمادگی پیدا کن که گویی امید بازگشت نداری.»

۱۰ - دیدار با خدا در کعبهٔ دل!

نکتهٔ اساسی سخن حضرت صادق علیه السلام، توجه به روح حج؛ یعنی قصد خدا کردن است و نه چیز دیگر، که هر آنچه جز او قصد کنی شرک است. قصد مستلزم قرب است و قرب خدا مکانی و زمانی نیست، قرب معنوی و شأنی و عرفانی است و این به فنای در حق و رهایی از قید خودی است. هر چند میان بنده و خدا حایلی نیست اما تقرب به او عقبه‌هایی دارد و طی منازل را می‌طلبد تا نفس کامل شود و با کمال مطلق سنخیت پیدا کند و این همان تقرب و حضور است.

و راه آن جز دل نیست. دلی که حرم خدا باشد، نه حرمسرای بت‌ها و هواهای نفسانی؛ چنانکه امام صادق فرمود:

«إِنَّ الْقَلْبَ حَرَمَ اللَّهِ فَلَا تَسْكُنْ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ».^{۳۰}

«دل، حرم خدا است، در حرم خدا جز خدا را جای مده.»

و زائر می‌بایست پیش از آنکه به حرم درآید و به قبلهٔ محسوس رو آورد، دل را حریم دوست کند و همزمان با توجه به کعبه، به سوی صاحب خانه رو کند.

کعبهٔ مردان نه از آب و گل است طالب دل شو که بیت الله دل است

و راه دل به خدا نزدیک است و منازل آن با سیر باطنی و سلوک درونی طی شدنی است. در چنین حالتی است که احرام و طواف و حج معنی می‌دهد که در غیر این صورت، تنها تن را به کعبه رسانیدن است و این چندان دشوار نیست.



۱۱- ریاضت و پالایش روح

و بدین خاطر است که سفر حج را با رنج و غربت و مشقت و ریاضت آمیخته و از جلوه‌های مادی و دنیوی تهی ساخته‌اند.

امیر مؤمنان علیه السلام در فرازی از خطبه «قاصعه» با اشاره به ذلت و انکسار راهیان کوی دوست که عزت بندگی خدا و تشریف حضور را در درون می‌پرورند، می‌فرماید:

«خداوند آدم و فرزندانش را فرمان داد تا آهنگ این خانه کنند و به هنگام سعی شانه‌های خود را (از روی تواضع) بجنبانند و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گویان گرد کعبه طواف نمایند و با موهای ژولیده و بدن‌های غبارآلود به کوی یار بشتابند و لباس‌هایی را که نشانه شخصیت و تشخص است، به دور افکنند و با آشفته کردن موهای خود، زیبایی‌شان را دگرگون سازند. و این آزمونی است بزرگ و امتحانی شدید و آشکار و تصفیه و پاکسازی مؤثر برای نفوس که خداوند آن را وسیله رحمت خود و رسیدن به بهشت قرار داده است.»

و در ادامه، با اشاره به اینکه انتخاب سرزمین خشک و سوزان حجاز برای حج با این فلسفه بوده که انسان‌ها از تعلقات دنیوی بدرآیند و حجاب غرور و خودبینی و رفاه‌طلبی را از تن بدرند تا خدا بین شوند و حقیقت عبودیت را لمس کنند و پاداش معنوی ببرند، چنین می‌فرماید:

«و اگر خداوند می‌خواست خانه محترم و مشاعر عظام خود را در میان باغ‌ها و نهرها و سرزمین‌های هموار و درختان انبوه و پرثمر و کاخ‌ها و آبادی‌های به هم پیوسته و در میان گندم‌زارها و بوستان‌های خرم و پرگل و گیاه و گلستان‌های زیبا و باطراوت و آب‌های فراوان و جاده‌های آباد قرار می‌داد، اما در آن صورت پاداش آن کمتر بود. و اگر پی و بنیان خانه و سنگ‌هایی که در آن بکار رفته، از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نورانی و درخشنده بود، شک و تردید کمتر به سینه‌ها راه می‌یافت و مجاهده با ابلیس آسان‌تر صورت می‌گرفت و وسوسه به سراغ مردم نمی‌آمد، اما خداوند بندگانش را به انواع سختی‌ها آزمایش می‌کند و با مجاهدت‌های گوناگون به بندگی فرامی‌خواند و با گرفتاری‌ها به امتحان می‌کشد تا کبر و غرور را از قلب‌هایشان بیرون کند و خضوع و خاکساری را در نفوسشان جایگزین سازد و از این طریق ابواب فضل خویش را بگشاید و موجبات عفو و آمرزش را فراهم آورد.»^{۳۱}

حج سفر از «خلق إلى الحق» است؛ یعنی خلق را پشت سر افکندن و راهی کوی حق شدن، خانه، خانواده، مال و تجارت، عنوان و مقام و همه تعلقات را رها کردن و حتی خود را فانی در معبود دانستن و قطع امید کردن از آنچه غیر خدا است و چون ابراهیم بانی کعبه و داعی حج خلیل وار از زن و فرزند و مال و جان گذشتن و چون اسماعیل تسلیم امر حق شدن و چون هاجر در کوی انقطاع، آسیمه سر دویدن و برهنه پای در سنگلاخ حیرت و انقطاع از این سوبه آن سوی رفتن و اشگبار و بی قرار به خدا التجا کردن، تا از زمزم عشق و جرعه فیض ربّانی سیراب گشتن و در دامن مهر دوست، جای گرفتن.

حج، وفود و ورود به محضر خدا است - هر چند همه عالم محضر خداست - اما حج میعاد و میقاتی است برای عاشقان کوی و شیفتگان وصلش. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید:

«عِلَّةُ الْحَجِّ الْوِفَادَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى» ۳۲.

حج، تنها مناسک نیست، بلکه سیر و سلوک باطنی و طی منازل روحانی است، تا منزل قرب، و هریک از منازل و مشاهد، رازهای عرفانی، معنوی، اخلاقی، تربیتی و ارشادی دارد و همین هاست که به حج معنا و مفهوم می بخشد و اگر حج از این معانی و مفاهیم خالی شد، به قالبی بی روح می ماند و بس و شایسته و بایسته است این اسرار و رموز مورد توجه زائران قرار گیرد. هریک از مواقف و مشاعر، از میقات گرفته تا حرم و کعبه و زمزم و حجر و مُستجار و صفا و مروه و مشعر و منا و عرفات و جمرات، باریشه های تاریخی که در سرزمین توحید و موطن موحدان دارند، رازهای نمادین و رمزهای عمیق عارفانه ای در درون جای داده اند که نباید از دید زائران پنهان بماند. و در روایات معصومین علیهم السلام به این راز و رمزها که منزل به منزل در سیر و سلوک حج فراروی زائر گشوده است، اشاره شده تا زائران و سالکان کوی دوست در هریک از مناسک و مشاعر به این راز و رمزها توجه کنند و غنای روحی تحصیل نمایند.

در اینجا به خلاصه ای از آنچه در روایت «مصباح الشریعه» منسوب به امام صادق علیه السلام آمده است می پردازیم و همزمان به پاره ای از نکته های مطرح شده در سخنان امام راحل درباره حج به تناسب می نگریم.



۱۲- میقات نخستین منزل عشق

میقات مرز عبور از خود به خدا و از خلق به حق و نخستین منزل از منازل عشق معبود است.

احرام و تلبیه در میقات به منزله «تکبیرة الإحرام» نماز است، یعنی جز خدا را بر خود حرام کردن!

و در حریم الهی وارد شدن، و از لباس تعین و تجمل و انانیت بیرون گشتن.

احرام بستی در رهش از جان گذشته و ز دنی دون در ایمان گذشته
از هرچه جز یادِ رُخ جانان گذشته کانجا شوی در باغ حسن دوست مهمان^{۳۳}

احرام حج و عمره با تلبیه محقق می شود با کلمات مخصوص: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» و تلبیه را روایت مصباح چنین معنا می کند:

«وَلَبَّ بِمَعْنَى اجَابَةِ صَافِيَةِ خَالِصَةِ زَاكِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ مَتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى».

«لبیک بگو! بدین معنا که خداوند بزرگ را در دعوتی که فرموده است، اجابت نموده‌ای و از سر صدق و صفا و اخلاص و بدون غلّ و غش پاسخ داده‌ای و به رشته استوار الهی چنگ زده‌ای.»

حضرت امام به تناسب تلبیه و احرام با اشاره به راز توحیدی و غایت معرفت که در این مقام تعبیه شده، می فرماید:

«تلبیه‌های مکرر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به دعوت الله تعالی به اسم جامع جواب می دهند. مسأله، مسأله حضور در محضر است و مشاهده جمال محبوب، گویی گوینده از خود در این محضر بی خود شده و جواب دعوت را تکرار می کند و دنباله آن سلب شریک به معنای مطلق می نماید که اهل الله می دانند، نه شریک در الوهیت فقط، گرچه سلب شریک در آن نیز شامل همه مراتب تا فنای عالم در نظر اهل معرفت است و حاوی جمیع فقرات احتیاطی و استحبابی است؛ مثل «الحمد لك والنعمة لك» و حمد را اختصاص می دهد به ذات مقدس. همچنین نعمت و هر نعمتی که در جهان هستی تحقق یابد؛ حمد خدا و نعمت خداست، بدون شریک و

در هر موقف و مشعری و وقوف و حرکتی و سکون و عملی، این مطلب و مقصد اعلی جاری است و خلاف آن شرک به معنای اعم است که همه ما کوردلان به آن مبتلا هستیم.»^{۳۴}

تلبیه پاسخ دادن است، پاسخ به دعوت حق، به ندای ابراهیم خلیل و وارث صادق او، خاتم النبیین ﷺ، و لحظه احرام که همراه با تلبیه است، لحظه ورود در ضیافت الهی و حریم قدس و قرب و حضور است. شکوه احرام و ورود در حریم کبریایی را کسانی دریافته بودند که همچون حضرت زین العابدین علیه السلام از روی تواضع و تذلل، هنگام گفتن تلبیه به خود می لرزیدند و اضطراب سراسر وجودشان را می گرفت و می فرمودند: می ترسم در پاسخ من گفته شود «لا لَبِیک»؛ یعنی: نه، تو پاسخ نداده‌ای! و در آن موافق کریمه اشک خوف و رجا می ریختند.

در این میقات و میعاد قرب و حضور، تکرار تلبیه، چنانکه در سخن امام آمده بود، رمزی است برای اهل معنی و آن هجرت و انقطاع که در روح حج نهفته است و زائر در این هجرت قدم جای قدم ابراهیم خلیل الله و خاندانش می نهد و از زلال زمزم عشق می نوشد، همانگونه که آن‌ها از آن نوشیدند و از همه باز آمدند و با دوست نشستند و از آن آزمایش بزرگ سرفراز بیرون آمدند تا فیض رحمانی را در آغوش کشیدند و در دامن مهرش جای گرفتند.

میقات میعاد است برای عاشقان کوی دوست و شیفتگان وصل یار و تلبیه زمزمه لقاء الله است. در این میعاد و تکرار آن شیرینی و حلاوت هم سخن شدن با معبود را تفسیر می کند و هرکس به این محفل انس بار یافت دیگر غیر و غیریت نمی بیند و هر آنچه را که جز جلوه یار است تصویری کاذب می نگرد و همزمان با توحید خالص هر نوع شرک خفی و جلی رازیر پای می نهد. «لَبِیک لا شَرِیکَ لَکَ لَبِیک» و ستایش و حمد را تنها از آن خدا می داند، حتی اگر از غیر او ستایش شود! چرا که همه چیز، جلوه جمال جمیل اوست و به گفته حافظ:

اینهمه عکس می و رنگ مخالف که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

حال تصور کنیم اگر مسافر الی الله به این منزل و منزلت راه یافت و روح خود را بدینگونه کمال و استغنا بخشید، در دل و جان و اعتقاد و عمل و خلق و خوی چه تحوّل



خواهد یافت، و این تحول نشانه قبول شدن حج است؛ چنانکه در روایات آمده است: «تحول اخلاقی فرد در این سفر روحانی و احتراز او از معاصی، نشانه قبولی حج اوست»؛ «قال رسول الله ﷺ: «آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرَكَ مَا كَانَ عَلَيْهِ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ»^{۳۵} و این است ارمغان سفر حج، با دلی عاشق رفتن و لبریز از معرفت و با اخلاق و عملی آراسته برگشتن.

۱۳- در طواف کعبه، قبله عشق

در حدیث مصباح الشریعه، از قول حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«وَطِفْ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ».

«در حالی که با طواف کنندگان مسلمان به طواف بیت می‌پردازی، با قلب خود همپای فرشتگان که پیرامون عرش در طواف‌اند، طواف کن.»

زائر باید با الهام از این راز معنوی از فرش تا به عرش و از ملک تا ملکوت پرواز کند و دایره‌ای را که نقطه آغاز و پایانش خداست ببیند تا فرشته‌خوی شود. این طواف تنها به گردش در آوردن جسم نیست که پرواز روح است و پروانه صفت گردش و وجود محبوب گردیدن و کعبه بهانه‌ای است و سنگ نشانی در راه کوی دوست؛ چنانکه گفته‌اند:

پیش ما کعبه به جز خاک سرکوی تو نیست قبله اهل نظر جز خم ابروی تو نیست^{۳۶}
و یا:

بنیاد کعبه بر سر کویت نهاده‌اند زان گشت قبله همه اخیار و اصفیا^{۳۷}

بنابر این کعبه خود قبله نماست و از کوی دوست به روی دوست توجه کردن؛ قبله‌ای که از مرز طبیعت می‌گذرد و از خانه گِل به خانه دل و حریم عشق ره می‌گشاید و از این سنگ نشان به کوی بی‌نشان ره می‌سپرد و برای آن کعبه، احرامی دیگر باید بست؛ احرامی که از جامه تقوا که تار و پودش معرفت و حجت است؛ معرفت خدا و رسول او و اولیا و اوصیای حضرتش که بدون معرفت آنان نیز عرفان حج حاصل نیاید، و هم برائت از دشمنان خدا، چه، حب و بغض از ایمان جدا شدنی نیستند. در اینجا به سخن حضرت امام علیه السلام بنگریم:

«و در طواف حرم خدا که نشانه عشق به حق است، دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید و به موازات عشق به حق از بت‌های بزرگ و کوچک و طاغوت‌ها و وابستگی‌شان برائت جویید که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جسته و همه آزادگان جهان از آنان بری هستند.»^{۳۸}

«و در لمس حجرالأسود بیعت با خدا بندید که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان، دشمن باشید و به اطاعت و بندگی آنان - هر که باشد و هر کجا باشد - سر ننهید و خوف و زبونی را از دل بزدایید که دشمنان خدا و در رأس آنان شیطان بزرگ زبوندند...»^{۳۹}

امام علیه السلام در این سخن، عرفان حج را به «تولی» و «تبری» پیوند زده؛ زیرا این دو از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. هر آنکه عاشق محبوب است دل به دشمنان نسپارد و با غیرت عشق هر نوع دوگانگی را در مسلخ قربانی کند.

آنکه با ما سر سودا سپرد	نیست لایق که دگر جا نگرد
هست آیین دو بینی ز هوس	قبله عشق یکی باشد و بس

از اینرو در روایتی از سخن امام باقر علیه السلام آمده است:

«إِنَّمَا أُمِرُوا النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَخْجَارِ فَيَطُوفُوا ثُمَّ يَأْتُوا فَيَجْزُونَ بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرَضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ.»^{۴۰}

«مردم مأمور شدند به سوی این خانه که از سنگ‌ها بنا شده بشتابند و بر آن طواف کنند. سپس نزد ما آیند و ولایت و محبت خود را به ما اظهار کنند و برای یاری ما اعلام آمادگی نمایند.»

این همان انسجامی است که میان ابعاد حج وجود دارد و عرفان و عمل امامت و امت و جامعه و سیاست و دنیا و آخرت و صورت و معنی را پیوند می‌زند.

۱۴ - در صفا و مروه، حیرت و انقطاع

زائر پس از طواف و نماز به صفا می‌رود و فاصله صفا و مروه را سعی می‌کند که این نیز قلّه بلندی است از عرفان. پیمودن میان این دو کوه تاریخی که یادواره ساکنان کوی عشق



هاجر و اسماعیل است، تأسی به آن بانوی صابری است که با اطمینان و امید در برابر اراده‌ حق تسلیم شد و با تعبد و تضرع به درگاه خدا استغاثه کرد و سرگردان و تشنه کام به این سو و آن سو می‌دوید تا جرعه آبی بیابد و کودک تشنه کامش را از مرگ برهاند و چون درمانده و بیچاره شد، آب زمزم درخشید و برق امید نویدش داد که:

میهمان ماست هرکس بی‌نواست آشنا با ماست چون بی‌آشناست

از این رو در حدیث مصباح از سخن حضرت صادق علیه السلام آمده است که با توجه به واژه «صفا» حضرتش به تصفیه روح و ضمیر اشاره فرمود:

«وصفٌ رُوحكَ وَ سِرِّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُفُوكَ عَلَى الصَّفا...»
 «و با وقوف بر صفا، روح و ضمیرت را به دیدار خدا در میعادگاه روز دیدار (قیامت) تصفیه کن و با رسیدن به مروه، مروت و جوانمردی را در راه خدا پیش گیر و صفات بد خویش را از میان بردار و بر شرایط حج و عهده‌ای که با خدا بسته‌ای و بدان گردن نهاده‌ای تا قیامت ثابت و استوار باش.»

اگر حج گزار به این مرتبه از صفای سر و درون رسید، همه تیرگی‌ها از روح و جانش رخت برمی‌بندد و دلبستگی‌های مادی فرو می‌ریزد و قید و بندهای اسارت شیاطین گسسته می‌شود. به سخن زیبای امام خمینی در اینجا بنگریم:

«و در سعی صفا و مروه، با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او همه بافت‌های دنیایی گسسته شود و همه شک‌ها و تردیدها فرو ریزد و همه خوف‌ها و رجاها زایل شود و همه دلبستگی‌های مادی گسسته شود و آزادگی‌ها شکفته گردد و قید و بندهای شیطان و طاغوت‌ها که بندگان خدا را به اسارت و اطاعت کشند در هم ریزد.»^{۴۱}

آری، در سعی، خضوع و انکسار بندگی و بیرون ریختن باد غرور و استکبار از سرها را می‌بینیم. آنگاه که حاجیان هروله کنان و نفس زنان سعی می‌کنند و به تکبیر و تحلیل می‌پردازند و روح کبريایی طلبی و امتیازات و مشخه‌های مادی را زیر پا می‌گذارند. در حقیقت تمرین تعبد و تواضع و سکینه و صبر و امید و انقیاع می‌نمایند. از این رو امام

صادق علیه السلام سعی را محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خداوند خوانده، برای این که هر جباری در اینجا ذلیل و حقیر می‌شود؛ «وَأِنَّمَا صَارَ الْمَسْعَى أَحَبَّ الْبِقَاعِ إِلَى اللَّهِ لِأَنَّهُ يَذَلُّ فِيهِ كُلَّ جَبَّارٍ»^{۴۲}

۱۵- عرفات و مشعر، طور سینای عارفان^{۴۳}

از مواقف عظیم حج، پهن دشت عرفات است که تاریخ کهن دارد و با پیشینه حج، از عهد آدم تا ابراهیم و از ابراهیم تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله گره خورده است. عرفات «وادی ایمن» عارفان و شاهد حضور انبوه حاجیان است که همه کفن پوشان و بدون نام و نشان در تضرع و نیایش حق مستغرق‌اند. از ادعیه مشهور این روز دعای عرفه امام حسین و حضرت زین العابدین علیه السلام است که درس‌هایی عمیق عرفانی و الهی می‌آموزد که عقول انسان‌های مادی را به ژرفایش راه نیست و جای آن دارد که عاشقان حق که شهر و آبادانی را پشت سر انداخته و به تمنای حضور در مهمانی حضرت دوست، راهی بیابان‌ها شده‌اند، با مفاهیم این دعاها که از چشمه‌سار ولایت جوشیده است دمساز شوند، تا در کویر انقطاع به وصل یار برسند، و حجاب‌ها از دیدگان برچینند و الهی شوند و با ملکوت عالم آشنا گردند و پر و بال در فضای بی‌کران عشق بگسترانند. به رازهای عرفانی عرفه و عرفات و ادعیه مأثوره و سیر و سلوک روحانی توجه عمیق کنند و این سیر و سفر الهی را تنها به وقوف ظاهری و به عنوان انجام تکلیف برگزار نکنند. به خاطر آورند که آدم ابوالبشر در اینجا به خطا اعتراف کرد و خدایش مشمول آمرزش خود قرار داد و غروب آن روز مشمول رحمت الهی قرار گرفت.^{۴۴} ابراهیم خلیل در عرفات به مناسک حج واقف و عارف گردید و دعایش مستجاب شد و اشک میلیون‌ها انسان بر این سرزمین تفته ریخته تا به مقام عرفان دست یافته‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«خداوند را در آسمان‌ها دری است که از آن به: رحمت، توبه، تفضل، احسان، جود، کرم، عفو، طلب حاجات و ... یاد می‌شود و روز عرفه، در عرفات، این در گشوده است.»^{۴۵}

از سخن امام صادق علیه السلام در مصباح آمده است که: «وَأَعْتَرَفَ بِالْخَطَاءِ بِالْعَرَفَاتِ وَ جَدَّدَ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ لَوْ خَدَانِيَّهِ».



«در عرفات، به خطا و لغزش اعتراف کن و نزد خدا با وحدانیت او تجدید عهد بنما.»

آفتاب روز عرفه غروب می‌کند و میعاد دیدار در آن سرزمین به پایان می‌رسد و زائر رهسپار مشعر می‌شود و در آنجا نیز ذکر خدا توصیه قرآن است: «فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»^{۴۶} و اگر به دیده تحقیق بنگریم، کوه‌های مزدلفه یاد آور طور سیناست که موسی از آنجا ندای «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ»^{۴۷} شنید و به امر حق موزه از پای بیرون کرد که در آن وادی مقدس وارد شود، و اینک زائر در مشعر است و به خدا تقرّب می‌جوید تا به فرموده امام صادق علیه السلام روح خود را به ملاّ اعلا عروج دهد: «وَتَقَرَّبْ إِلَيْهِ بِمُزْدَلِفَةَ وَ اصْعَدْ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُعودِكَ إِلَى الْجَبَلِ» و همزمان با این شعور و شناخت، سلاح مبارزه با شیطان را برای صبح پیروزی فراهم می‌آورد تا عید خون را همزمان با رزم شیاطین و قربانی اقامه کند و ابراهیمی شود و تولّی و تبرّی را به نمایش گذارد.

امام خمینی علیه السلام در این خصوص و راه‌هایی آنها و با اشاره به تأثیر آن شاعر در سرنوشت بندگان در بند کشیده شده خدا گوید: «و با حال شعور و عرفان به مشعر الحرام و عرفات روید و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده‌های حق و حکومت مستضعفان بیفزایید و با سکوت و سکون، تفکر در آیات حق کنید و به فکر نجات محرومان و مستضعفان از چنگال استکبار جهانی باشید و راه‌های نجات را از حق در آن مواضع کریمه طلب کنید.»^{۴۸}

آری، راه‌هایی انسان از سلطه جباران، همانا بندگی خالص خدا و رهیدن از هر نوع عبودیت شرک‌آمیز است. آنها که سر تسلیم در برابر خالق فرود آورند و در راه او مجاهده کنند، خداوند راه‌هایی را به آنان می‌آموزد چنانکه فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^{۴۹}

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

توجه شود که عرفان حج از منظر امام علیه السلام عرفان انزواطلب، عزلت‌گزین و فردگرا و به دور از واقعیت‌های اجتماعی و سرنوشت خلق نیست؛ آنکه که برخی عارفان تعلیم می‌دهند، بلکه عرفانی است که در آن خدا و خلق، حبّ و بغض، تولّی و تبرّی، نفس و اثبات مندرج در

کلمه توحید (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) لحاظ شده است و در عین حال که اعراض از زخارف دنیا و تعینات خرد را در درون دارد (عرفان گریز)، حماسه مبارزه با اقطاب استکباری و تلاش برای رهایی مستضعفین را فریاد می‌کند (عرفان ستیز). و این حقیقت در تمام پیام‌ها و سخنان حضرت امام به زائران بیت الله الحرام به چشم می‌خورد.

۱۶ - منا، عید خون و عشق

«منا» به معنای آرزوست. آرزوی چه؟ در این سرزمین خشک و میان کوه‌های داغ و سوخته، زائر به تمنای چه چیز گام برمی‌دارد؟ این آرزو و ایده، که برای رسیدن به آن از شهر و دیار و حتی مکه معظمه باید آواره شد، چیست؟! گویی خداوند را رحمت‌ها و فیوضاتی است که در کویر انقطاع و وادی حیرت و دور از آب و آبادانی و در سختی و تشنگی باید آن را جست. زائر امیدوار از خدا جز خدا چه می‌خواهد؟ می‌خواهد همچون ابراهیم که از همه تعلقات و حتی اسماعیلش گذشت، و محبت فرزند را سر برید تا به مقام خلّت و دوستی وصال رسید و فدیة آسمانش دادند و امامت خلق را بدو سپردند او نیز این سرگذشت را تجدید می‌کند و آن فداکاری را تمرین نماید باشد که در زمرة راهیان این کوی به حساب آید و از سوی دیگر نبرد با شیطان را در یک حرکت نمادین (رمی حجرات) تارهایی از دام ابلیس و ابلیس صفتان به نمایش می‌گذارد. بدین سان منا می‌عادگاه عاشقانی است که غیر خدا را از خدا تمنا نکنند که جز این در قاموس عشق ننگجد. آری:

غوغای عاشقان و تمنای عارفان شوق بهشت نیست که شوق لقای توست

حافظ گوید:

ما زدوست غیر از دوست مقصدی نمی‌خواهیم

حور و جنت ای زاهد بر تو باد ارزانی

سعدی گوید:

خلاف طریقت بود کاولیا	تمناکنند از خدا جز خدا
گر از دوست چشمت به احسان اوست	تو در بند خویشی نه در بند دوست!



و عید قربان آنگاه تحقق می‌پذیرد که حج‌گزار به این آرمان و آرزو برسد. دامن دوست به دست آرد، و در نبرد با نفس و شیطان، ظفر مند از پیکار برگردد، قربانی کند که رمز ذبح علایقی جز خدا است و از زئی تجمل بدر آید و جامه بی‌رنگی برتن کند! در سخن حضرت صادق علیه السلام (به روایت مصباح) چنین آمده است:

«وَأَخْرُجُ مِنْ غَفْلَتِكَ وَزَنْتَكَ لِخُرُوجِكَ إِلَيَّ مِنْ مَنِيَّ وَ لَا تَمَنَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَسْتَحِقُّهُ».

«و چون رهسپار منا شدی از غفلت و لغزش‌هایت بیرون شو و آنچه را که برای تو حلال نیست و شایسته آن نیستی آرزو مکن.»

و نیز می‌فرماید:

«وَأَذْبِحْ حُنْجَرَةَ الْهَوَىٰ وَ الطَّمْعِ عَنْكَ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ».

«و هنگام ذبح کردن، حلقوم هوا و طمع را ذبح کن و از خویشتن دور گردان.»

«وَ أَرْمِ الشَّهَوَاتِ وَ الْخَسَاسَةَ وَ الدَّنَائَةَ وَ الذَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمِي الْجِمَارِ».

«و چون رمی جمرات کنی، شهوات نفسانی و بخل و دنائت و افعال نکوهیده را رمی و رجم کن.»

بدینسان منا قربانگاه عاشقان است و تجلی عشق الهی را که غایت آن قربان شدن در راه محبوب است، به نمایش می‌گذارد و به مسلخ کشیدن آرمان‌ها، جز حق متعال را به تصویر می‌کشد و تجلی غیرت ایمانی را با ابراز تنفر و خشم نسبت به شیاطین کوچک و بزرگ و جنی و انسی، مرئی و نامرئی و درونی و بیرونی مجسم می‌سازد و زائری که به تمنای وصل محبوب است باید همچون ابراهیم و اسماعیل که تسلیم امر معبود شدند تا اینکه خدای ابراهیم با آن آزمایش بزرگ وی را به امامت و خلعت برگزید و اسماعیل ذبیح را فدا فرستاد، عمل کند تا به آن پاداش نائل آید که آنها نائل آمدند: «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» و گام نخستین این سفر و طریق وصال یار، همانا قربان کردن نفس در راه تمنای محبوب است و برداشتن حجب و موانع تا به مقام وصل رسیدن.

و این سنت دیرین الهی است که آیه بدان اشاره دارد: «ما اینگونه به نیکوکاران پاداش دهیم» اگر کسی طالب دیدار و خواهان پاداش است - که بالاترین پاداش قرب الهی است - راه

و رمزش این است که ابراهیم وار عمل کند تا خلیل خدا گردد و چون اسماعیل تسلیم دشنة عشق شود تا خدایش از بهشت فدا فرستد؛ ﴿وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ حضرت امام علیه السلام در این خصوص گوید:

«پس به منا روید و آرزوی حق تعالی را در آنجا دریابید که آن قربانی نمودن محبوبترین چیزها در راه محبوب مطلق است و بدانید که تا از این محبوبها که بالاترینش حبّ نفس است و حبّ دنیا تابع آن است - نگذرید، به محبوب مطلق نرسید و در این حال است که شیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان زادگان همه گریزان شوند.»^{۵۰}

راز پیروزی بر خصم

نکته ظریفی که در سخن امام شایان توجه است، این که: رجم شیاطین و طرد و نفی شیطان صفتان و شیطان زادگان، هنگامی میسر است که بنده از حبّ نفس، خود را برهاند و از همه محبوبها دل برکند و عبد صالح خدا گردد تا از شرّ ابلیس رهایی یابد چنانکه قرآن کریم تاکید می‌ورزد: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ...﴾^{۵۱}؛ شیطان را بر بندگان من سلطه و فرمانروایی نیست آن چیزی که راه نفوذ را برای شیطان هموار می‌سازد، نفس اماره است و در مقام مبارزه با شیطان، نخست باید با نفس جنگید و مشتهیات نفسانی را به تسلیم کشانید تا شیطان به ذلت و حقارت افتد و از نفوذ در قلمرو کشور خدایی مأیوس گردد و این درست برخلاف آن چیزی است که غالب انسانها می‌پندارند و نفس اماره را تبرئه می‌کنند! و هر گناهی مرتکب می‌شوند مسبب آن را شیطان می‌دانند! پس باید ریشه نفوذ شیطان را در نفس کاوید و از درون راه را بر او بست و این مستلزم معرفت کامل و تعبد و بندگی و مجاهده با نفس است.

در صحنه‌های اجتماعی نیز مطلب بدین گونه است دشمنان از درون جامعه نفوذ می‌کنند و اگر جامعه‌ای اسیر و گرفتار هوای نفس نباشد؛ یعنی دشمن درونی نباشد دشمن بیرونی بر او شبیخون نخواهد زد و در حمله خود شکست می‌خورد، از این رو پیامبر اکرم جهاد با نفس را «جهاد اکبر» نامیده است. و این نکته بسیار مهمی است که نباید از آن غفلت ورزید و خود را تبرئه کرد و گناه را تنها به گردن دشمن و شیاطین جنّ و انس انداخت.



بنابراین، درس اخلاقی و عرفانی حج، درس اجتماعی نیز هست.

۱۷- عرفان گریز و عرفان ستیز

سخن را با فرازی دیگر از سخنان حضرت امام علیه السلام به پایان می‌بریم. امام با اشاره به عید بزرگ قربان و داستان ابراهیم و اسماعیل و درسهایی که این واقعه مهم تاریخی به فرزندان آدم می‌آموزد به شیوه‌ای دلپذیر و ابتکاری آمیزه‌ای از عرفان گریز و عرفان ستیز را که در جای دیگر نمی‌توان یافت ترسیم می‌کند و می‌فرماید:

«... عیدی که انسان‌های آگاه را به یاد قربانگاه ابراهیمی می‌اندازد. قربانگاهی که درس فداکاری و جهاد در راه خدای بزرگ را به فرزندان آدم و اصفیا و اولیای خدا می‌دهد عمق جنبه‌های توحیدی و سیاسی این عمل را جز انبیای عظام و اولیای کرام‌علیهم الصلاة والسلام و خاصه عبادالله کس دیگری نمی‌تواند درک کند. این پدر توحید و بت شکن جهان به ما آموخت که قربانی در راه خدا پیش از آنکه جنبه توحیدی و عبادی داشته باشد، جنبه‌های سیاسی و ارزشهای اجتماعی دارد. به ما آموخت که عزیزترین ثمره حیات خود را در راه خدا بدهید و عید بگیرید، خود و عزیزان خود را فدا کنید و دین خدا و عدل الهی را بپا نمایید. به همه ما ذریه آدم فهماند که قربانگاه مگه و منا، قربانگاه عاشقان است و اینجا محل نشر توحید و نفی شرک که دلبستگی به جان و عزیزان شرک است...»^{۵۲}

آری مشیت الهی این است که بندگان خدا قربانی کنند و عید بگیرند! قربانی آنچه در توان دارند، در راه ارزشمندترین آرمان‌ها و اگر جز این باشد باید به عزا بنشینند! و اسارت و ذلت را بپذیرند!

● پی‌نوشتها:

۱- آل عمران: ۹۶

۲- آل عمران: ۹۷

- ۳- مولوی.
- ۴- حج: ۲۶
- ۵- صافات: ۸۰
- ۶- طبق روایات، محلّ قربانی اسماعیل همین مکان بوده است. کافی، ج ۴، ص ۲۰۸
- ۷- کافی، ج ۴، ص ۲۰۸
- ۸- نجم: ۴۲
- ۹- حدید: ۴
- ۱۰- شعر از حکیم الهی، حاجی ملاهادی سبزواری است، با تخلص «اسرار».
- ۱۱- سرّ الصلوة، ص ۶۶
- ۱۲- صدر المتألهین، الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۱۳
- ۱۳- نک: چهل حدیث حضرت امام خمینی علیه السلام.
- ۱۴- عماد فقیه کرمانی.
- ۱۵- الذاریات: ۵۰، به سوی خدا بگریزید که من برای شما بیم دهنده‌ای روشن‌گرم.»
- ۱۶- کافی، ج ۴، ص ۲۵۶
- ۱۷- انبیا: ۷۳
- ۱۸- کافی، ج ۴، ص ۲۴۱. تفصیل بیشتر این بحث را در مبحث حج و امامت، در کتاب «ابعاد سیاسی اجتماعی حج» بخوانید.
- ۱۹- اینهمه، عکس می و رنگ مخالف که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد حافظ
- ۲۰- در حدیث قدسی است: «وانه یتقرّب الی عبدی بالنوافل».
- ۲۱- الذاریات: ۵۱
- ۲۲- نور: ۳۵
- ۲۳- مصباح الشریعه، ص ۹
- ۲۴- لایزال الدین قائماً ما قامت الکعبه. از امام صادق علیه السلام، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴
- ۲۵- «جعلتُ شهبانه و تَغالنی للإسلام عَلَماً و للعائذین حرماً»، از علی علیه السلام، نهج البلاغه، خطبه اول.
- ۲۶- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷ و ۱۸
- ۲۷- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۴
- ۲۸- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۹ و ۲۰۰
- ۲۹- مصباح الشریعه، ص ۴۷
- ۳۰- بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۵



- ۳۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ کافی، ج ۴، ص ۱۹۹ و ۲۰۰
- ۳۲- وسائل، ج ۸، ص ۵
- ۳۳- مهدی الهی قمشہ ای.
- ۳۴- صحیفہ نور، ج ۱۹، ص ۴۲
- ۳۵- الحج والعمرة في الكتاب والسنة، ص ۲۶۹
- ۳۶- ابن نصوص شیرازی، حج در ادب فارسی، ص ۲۴۷
- ۳۷- حسن دهلوی، همان، ص ۲۴۵
- ۳۸- صحیفہ نور، ج ۲۰، ص ۱۸
- ۳۹- همان.
- ۴۰- علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۵۹
- ۴۱- صحیفہ نور، ج ۲۰، ص ۱۸
- ۴۲- من لا یحضر الفقیه.
- ۴۳- شب تار است و رزہ وادی ایمن در پیش
- ۴۴- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۵۲
- ۴۵- بحار الانوار، ص ۳۰۰
- ۴۶- بقره: ۱۹۸
- ۴۷- طه: ۱۲
- ۴۸- صحیفہ نور، ج ۲۰، ص ۱۸ و ۱۹
- ۴۹- عنکبوت: ۶۹
- ۵۰- صحیفہ نور، ج ۲۰، ص ۲۰-۱۹
- ۵۱- حجر ۴۲
- ۵۲- صحیفہ نور ج ۱۸، ص ۷۸

آتش طور کجا و عده دیدار کجاست

«حافظ»